

تصاویر مرمور سنگتراشها

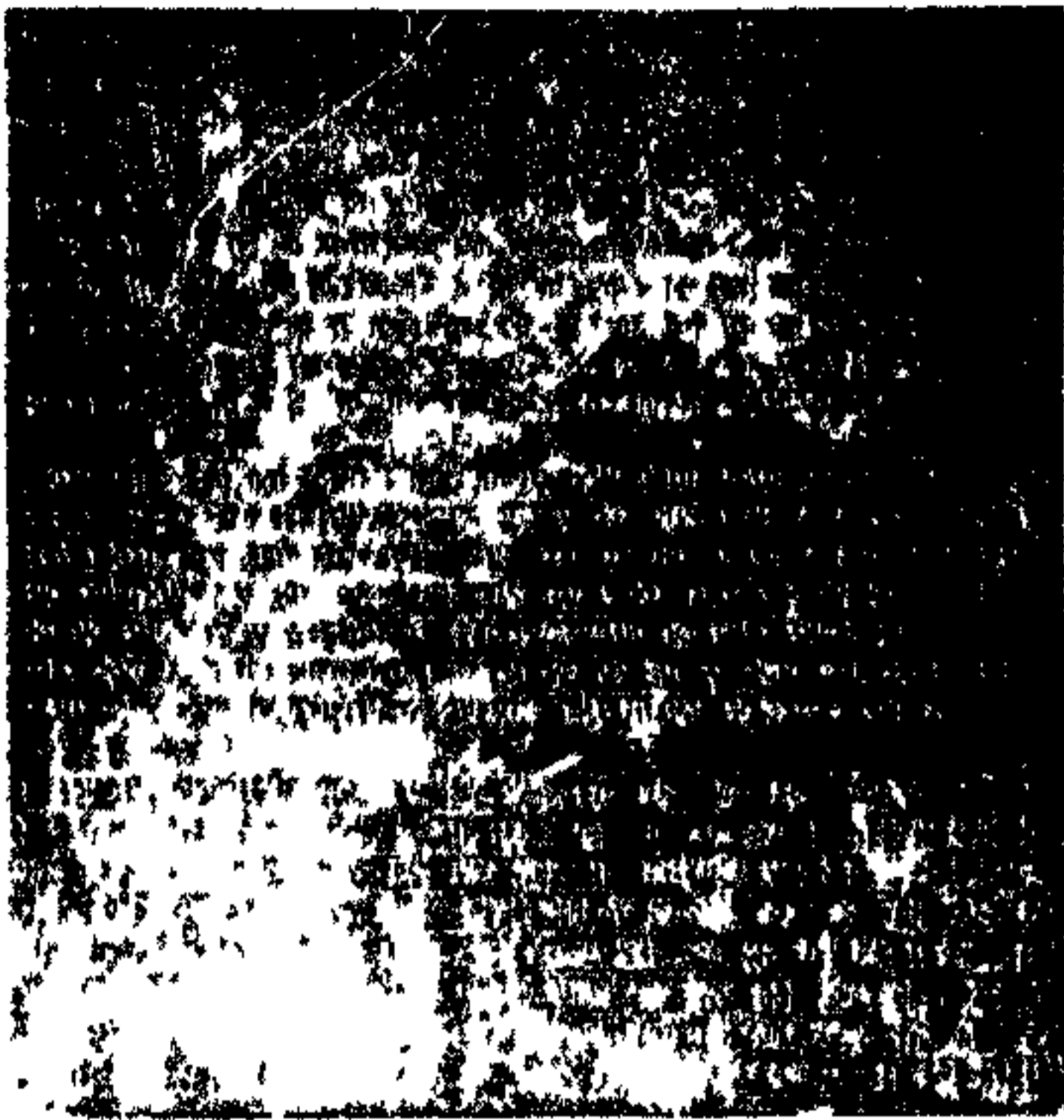
عشق براسی و عدالت راستی را من دوست داشته‌ام و ناراستی را من دوست نداشته‌ام، اراده من تنه و پاداش سزا بود که هیچ‌کس عدالتی به یتیمی یا بیوه‌زنی کرده نشود و (هر گاه در موردی بی‌عدالتی به یتیمان و بیوه‌زنان شده باشد اراده من نبود، من جدا دروغ‌گو را تنبیه کردم (اما) او را که کار انجام داده است (زحمت کشیده است) من سزا پاداش دادم).



۱- یکی از نقوش  
۸- تصاویر مرمور  
سنگتراشها بر جسته تخت  
حمشید که در

آثار سنگتراشی هخامنشی  
دوره داریوش چندین بار  
چشم تماشا کنندگان را جلب  
نماید تصویر شاهست که در  
گیراگیر حنک با هیولائی  
معمائی است. خشم حیوان  
درنده بر آگبخه شده است  
سر و گردن و بدن و دستهایش  
شیر درنده ای را ماند که  
بالها و چنگالهای تهاب دارد  
و دم دراز آگروه دار او همچون  
دم کژدم درهنگام نیش زدن  
نماید که مخارن زهر خود  
را آماده ساخته و حناش  
چنین نماید که قدرت و درندگی  
همه حیوانات درنده در او

۱- احیرا هر تسفلد در آرامگاه داریوش کشف و در کتاب «طلوع و حیدان» بر سندن (۱۹۳۴) منتشر گردیده.



عکس یکی از الواح طلا که در دریاچه ساخمان «ارگاه» احد ادرج حاکمست اف سده اسب (هوتسعد)  
 باحارة محلة مهر

جمع شده است شاه دلیرانه او حمله کرده شاخ را که در سر پیشانی عمریت  
 است در دست چپ گرفته او را از پیشرو شهر ایداسه است و با ناروی مردان راست  
 خود دشت بزانی شکم او فرو برده وای هور دشمن را از پادریاورده است  
 این سنگ تراشی شگفت انگیز را مسوان با حیض آئین دو کاگی زردشتی  
 نامید زیرا که نمایانده نبرد دائمی ولی چیره و ش پیروی راستی اقوای اهریمنی  
 است و گوئی شاه زبان حال گوید من که نماینده اهورامردا و پیروهای راستی  
 و پاکی در روی رهیم نامم پیروی خود باهریمن و مظاهر تره و خطرناک راستی  
 و اهریمنی میجنگم و بر دشمن چیره شده ام شمایل اهورامردا، که سرچشمه  
 روشانی و دانش و راستی است، من از اقوای اهریمنی جنگید.



جنگ شاه با حیوان معانی ، از نقاشی های برجسته تخت جمشید (فلاندن و کست)

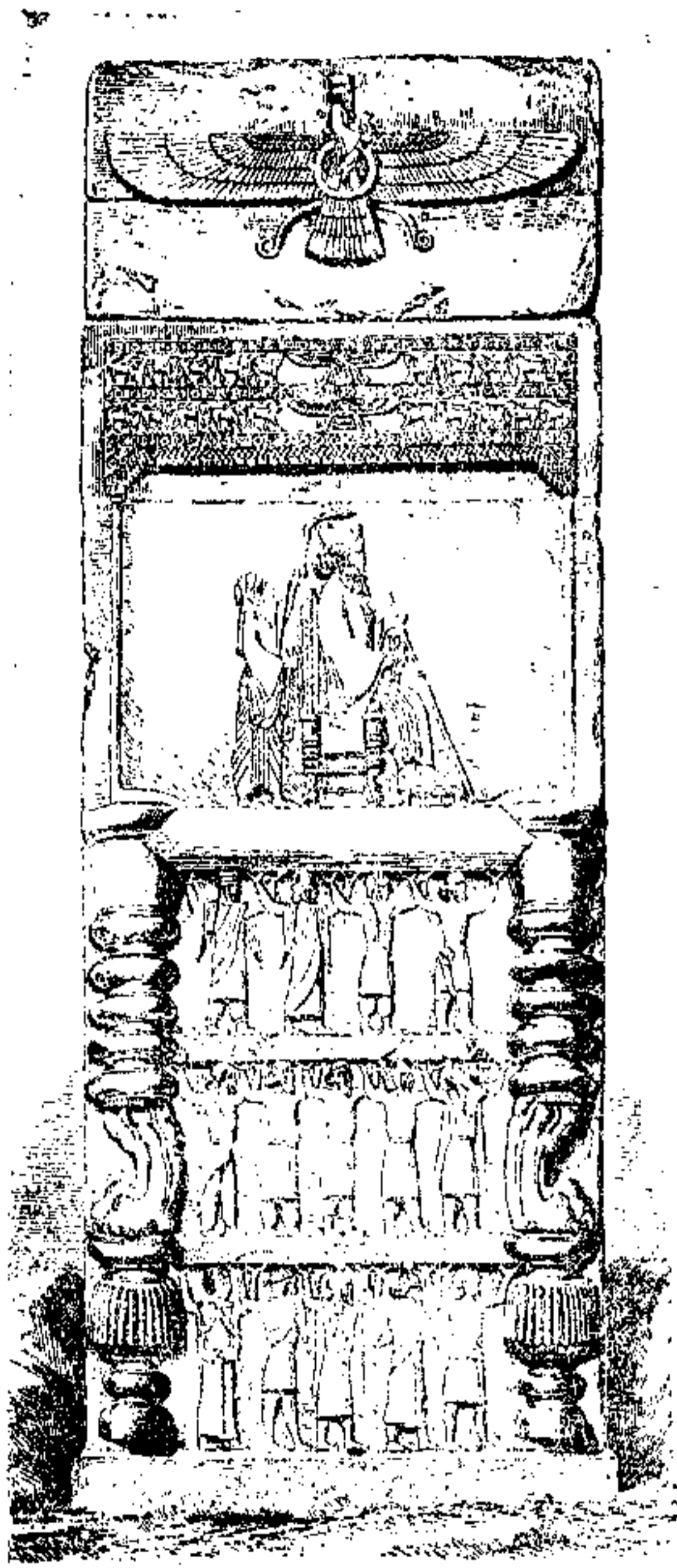
۲ - در زمره سنگتراشیهای تخت جمشید تصویرشاهی است  
 شاه باتیر و کمان که دلیرانه ایستاده کمانی در دست دارد و زه را با تمام  
 نیروی خود میکشد. در اطراف تصویر سنگنوشته ای  
 نیست ولی مثل اینست که میگوید « مسئولیتی را که بعهده من است با تمام  
 نیروی خودم انجام میدهم، تو هم ای بیننده وظیفه خود را با تمام قوت انجام ده».   
 مودی، یکی از علمای زردشتی، همان تصویر را اینطور تفسیر نموده «سعی  
 کن تا جحد قوه خود نیکی نمائی»<sup>۱</sup> پرفسور بار تولمس آلمانی آنرا اینطور  
 تفسیر کرده « با منتهای قوه خود اراده نما»<sup>۲</sup>.

۳ - تاج داریوش بزرگ که در تصویرهای کوه بیستون دیده  
 میشود و نمونه آن بر سر بعضی از شاهنشاهان دیگر هخامنشی  
 در تصاویر مشهود است در گرداگرد قسمت بالائی آن برجستگی های خشت مانند  
 مدرج از طلا نمودار است و هر یک از آن برجستگی ها بیان آتشکده ساخته شده.  
 عقیده بعضی از محققین این است که ساختمان آتشکده محرک تر کیب مخصوص  
 برجستگی های تاج است و سلاطین اولی دوره هخامنشی آنگونه تاج بر سر  
 میگذازده اند داریوش بزرگ ایرانی که شاهنشاه و فرمانفرمای جهان زمان خویش  
 گردیده بارها خود در کنیبه های مختلف گوید که آنچه وی تا کنون کرده بتوفیق  
 اهورا مزدا کرده و حتی دیهیم شاهی خود را با برافراشتگی آتشکده که نشانه  
 حیات و عظمت ملی ایران باستان است مفتخر ساخته بود و شاید باینوسیله مرموز  
 نیز میخواسته نشانه آتش مقدس را بهمزمانان و اعقاب خود تلقین نماید.

۴ - در یکی از حجاریهای استخر تخت داریوش بزرگ دیده  
 میشود که شاه بر آن قرار گرفته و تخت را مردمانی که در جامه -  
 اساس تخت شاهی

۱ - Modi J.J., *Education among the ancient Iranians*, Bombay, 1905

۲ - Bartholomae, C., *Altiranisches Wörterbuch*, Strbg., 1911.



های مختلف دیده میشوند بر روی دست گرفته اند. مانند این است که داریوش بزرگ بزبان مرموز گوید: شالوده تخت بلند من طبقات مختلفه مردم یا ملل مختلفه در امپراطوری من میباشد و هم بجانشینان خود بفهماند که داریوش عظیم الشان متکی بمردم است و هم بمردم بفهماند که اساس شاهنشاهی ایرانتد و پیوسته باید آنرا برافراشته دارند.

۵ - در جای دیگر مراقبت آتش داریوش در کنار

آتشکده ایستاده است و مراقب آتش است. آتش نشانه مدینت و سنن ایرانیان و مانند شعار ملی و مراقبت آن نشانه مراقبت سنن ملی بوده است.

۶ - در هر جا که اهورا مزدا تصویر داریوش حجاری شده در قراز آن نشانه

۱ - رجوع شود بمقاله نگارنده بعنوان « آتش آرنک آمادگی ایرانیان » در سالنامه تمدن سال

۱۳۱۵ شمسی.





سراقبت آتش مقدس ، دارپوش بزرگ در کنار آتشکده . مزار دارپوش ، بیکر تراشبهای برجسته  
تخت جمشید (فالانسن و کست)

## اهورا مزدا



اهورا مزدا با بالهای گشاده است و در هر سنگ‌نوشته پیام خود را با نام اهورامزدا آغاز مینماید و تأکید میکند که آنچه‌وی نموده موفق خدا بوده است. تأثیرات تلقینی که نشانه‌های مرموز فوق‌الذکر در تربیت مردم داشه آشکار است

---

۱ - باید دانست که در آئین زردستی و رطیق کتاب اوستائی ب پرستی اسرار مضموم بوده (هرودوت کتابت اول قره ۱۳۹ واه لاطون کتاب السمدیس ۱۲۲۰۶) و حتی در نظر ایرانیها شکفت میآمده که یونانسان برای خدایان خود، محل و صورت فائل بوده اند. صورت بالداري که روی حجاریهای هخامنشی سطر مرسد در آشور برای سانه‌خدائی آنها نگار مرفته و در حجاریهای ایران بر مانیقیت انی اقتباس شده ولی هیچگاه مورد ستایش نبوده است. در ضمن بحث فلسفه تربیت از نظر داریوش معلوم داشتیم که چگونه اشکال و صور مرموز در سنگتراشیها از طرف داریوش بقصد پیام و بیان منظور و اندیشه‌های تربیتی او نگار رفته. در هیچ حامدر کی وجود ندارد که ایرانیها جنبه احترامات مذهبی باین صور داده باشند.

## بند چهارم

### تربیت کودکان و جوانان

۱ - هرت فرزندان هرودوت گوید که در نظر ایرانیان بزرگترین افتخارات بغیر از شجاعت در جنگ داشتن فرزندان متعدد بود<sup>۱</sup>. استرابون گوید که پادشاه هدایای سالیانه بخانواده هائی میفرستاد که فرزندان زیاد داشتند<sup>۲</sup> و هرگاه رسم پیش از یکزن گرفتن تاحدی در میان ایرانیان قدیم مرسوم بوده بمنظور داشتن فرزندان بسیار بوده است<sup>۳</sup>.

۲ - عمومیت تعلیم و تربیت در هیچیک از مدارك موجوده ذکرى از میزان عمومیت تربیت رسمی موجود نیست . نظر باینکه در دوره هخامنشی احتیاج بجوانان کار آمد پارسى برای امور مختلف کشوری و اداری داشته اند محتمل است که ورود بمدارس آزاد بوده است . وسائل آزمایش قابلیت افراد نیز در هنگام نبرد های عمومی صورت میگرفته است . افرادی که موفقیت حاصل میکرده اند و قبیله هائی که مسابقه دهندگان را میفرستاده اند مورد احترام و امتیاز واقع میشدند . گزنهون میگوید که کوروش بوالیان خود امر داد تا هر يك تربیت و تعلیم جوانانی را که در ناحیه او بودند واریسی نماید همچنانکه خود شاه چنین میکند<sup>۴</sup> . در دوره هخامنشیان در پیرامون قصر شاهى آموزشگاههاى برای تعلیم

۱ - هرودون ۱: ۱۳۶.

۲ - ابصا هرودوت ۱: ۱۳۵ و استرابون ۱۵: ۱۷۳.

۳ - استرابون ۱۹: ۳ و ۱۵.

۴ - گزنهون در کتاب تربیت کوروش کتاب ۸ فصل ۶.



نوجوانان بتوسط آموزگاران کار آزموده و آماده ساختن آنها برای کارهای گوناگون دولتی بوده است.

شالوده اخلاق و تربیت مادها و پارسها نیز همان عقاید مذهبی و مدنی یکسان ایرانیها بوده که شمه‌ای از آن در ضمن تربیت دوره اوستائی ذکر گردیده است. علت اینکه قبیله‌های ایرانی ماد و پارس توانستند کارهای بزرگی در گیتی انجام دهند یا مردانی مانند کوروش و داریوش بوجود آرند در اثر پرمایگی نژادی و پرورش قومی بوده است. یونانیهای همزمان هخامنشیان نتایج و اثرات آنها میدیدند و میستودند و ما نیز مدارک تحقیقات خویش را راجع به تعلیم و تربیت دوره هخامنشی منحصر به اشارات همان نویسندگان یونانی مینمایم.

۳ - تعلیم و تربیت دوره هخامنشی در دیده یونانیها

راجع بمراحل تربیت کودکان ایرانی بین هرودوت و گزنفون و سترابون کمی اختلاف نظر موجود است. گزنفون مرحله اولی تربیت طفل ایرانی را تا شانزده سالگی میرساند<sup>۱</sup>. هرودوت تا بیست سالگی<sup>۲</sup> و سترابون تا بیست و چهار سالگی<sup>۳</sup>.

۴ - مراحل تربیتی خردسالان

بنا بر اظهار افلاطون اشراف ایرانی در چهارده سالگی طفل خود را برای تربیت عالیتر بسرپرستان و مریبان خاص می‌سپردند<sup>۴</sup>.

علت اختلاف بین نویسندگان فوق الذکر کاملاً معلوم نیست آنچه میتوان حدس زد این است که شاید مرحله چهارمین تحصیلی نیز موجود بوده و این مرحله اختیاری و غیر عمومی تا بیست سالگی بوده است. دیگر اینکه شاید بعضی از خردسالان یکسان بودن گزارش پیشینیان

۱ - گزنفون در کوروش نامه ۱: ۲۰۸.

۲ - هرودوت کتاب اول فقره ۱۳۶.

۳ - سترابون کتاب ۱۵: ۱۸۳.

۴ - افلاطون کتاب آلسیدیس رجوع شود به

Gray, Education (Persian) in Encyc. Rel. Eth., 5:207.

سالان کم هوش بوده و دوره دانشجوییشان بطول میانجامید. حدس دیگر اینکه شاید شهزادگان و اشراف بیشتر از دیگران تحصیل مینموده‌اند و تربیت عمومی تاسن بیست بوده است.

بنا بر این مراحل تعلیم و تربیت خرد سالان را در دوره هخامنشی سه دوره تقسیم مینمائیم :

نخستین مرحله تربیت کودکان از یک تا پنج یا هفت سالگی  
 و دومین مرحله از هفت تا پانزده یا شانزده سالگی و سومین  
 مرحله از شانزده تا بیست و چهار سالگی بوده است. در نخستین مرحله  
 تربیت طفل بعهده مادر بوده و تا پنج سالگی او را پیش پدر نمی برده‌اند<sup>۱</sup>.  
 سترابون این مسئله را تأیید نموده<sup>۲</sup> ولی ما کسیموس تا هفت سالگی را ذکر  
 کرده است<sup>۳</sup>.

در تربیت کودکان برجستگان و بزرگان پیش ازین آغاز رسمی تعلیم نه تنها زنان بلکه خواجه‌های حرم‌سرای شاهی نیز در تربیت آنها دخالت داشته‌اند و این نکته را افلاطون در چند مورد متذکر شده است<sup>۴</sup>. گاهگاهی نیز کودکان خود را برای تربیت بخانه‌های یکدیگر می سپردند و شاعنامه نیز این مسئله را تأیید نموده ولی ظاهراً چندان معمول نبوده است و شاید علت این بوده که علاقه مفرط پدر و مادر بفرزندان مانع تربیت بقاعده آنها نشود. تعلیم و تربیت کودک در مرحله نخست که در محیط خانمان صورت میگرفته عبارت از آموختنیا و تلقینات مذهبی و آداب اولیه زندگی بوده است. در جاهای دیگر این کتاب شرح چگونگی انتقال بهترین سنن و آداب قومی از راه خانواده بنسل‌های آینده داده شده است.

۱ - هرودوت کتاب اول ۱۳۶.

۲ - سترابون کتاب ۱۵ قمره ۱۷.

۳ - هرودوت ۱ - ۱۳۶.

۴ - هرودوت ۱ : ۱۳۶.

## هدف تربیت بدنی

تربیت کودک ایرانی در مرحله دوم میان هفت سالگی و بلوغ  
دومین مرحله  
یعنی شانزده بوده است. در این مرحله تعلیم و تربیت کودک  
متوجه پرورش شخصیت او بوده و بدن و عقل و روحیات او را تماماً تربیت  
میکرده اند.

هدف تربیت جسم و بدنی ایجاد روح مردانگی و راد  
۵- هدف تربیت بدنی  
مردی بوده و کم و بیش نظیر تربیت قهرمانی است که در  
ضمن دوره کیانی ذکر گردیده. قسمت اعظم تعلیمات عمای در هوای آزاد  
صورت میگرفته است.

۶- ورزشهای گوناگون بنا بر مدارک یونانی تعلیمات عملی عبارت بوده از راه پیمائی،  
ورزش تنفس، اسب سواری، مراقبت اسب، تیر اندازی  
بدنی  
پیاده و سواره، ژوین زدن پیاده و سواره، شنا بسوی  
هدف، فلاخن، پرش، نیزه و تبر، بعضی از ورزشهای دیگر بدنی نیز عبارت  
از آشنا شدن بر ریاضت و تحمل سرما و گرما و کم خوراکی و شکار و بازی گویه  
و چوگان پیاده و سواره<sup>۱</sup> و شرح هر یک از اینها در جای خود بیاید.

تعلیمات ظری نیز در این مرحله وجود داشته است که  
۷- روش تربیت  
هر یک را در جای خود ذکر نموده ایم تا حدیکه از روش  
تعلیمات آنها میتوان استنباط نمود ایرانیها بمواعظ مثبت بیشتر تمایل داده اند  
تا باوامر منفی و عبارت دیگر «کن» را مؤثرتر از «نکن» میدانسته اند.  
جوانان را در دسته ها و گروهان تربیت میکرده اند.

محل اجتماع جوانان را «الوترا»<sup>۲</sup> یا «آزاد» مینامیده اند و از قرار معلوم این مکان  
در جوار قصر شاهی یا ساختمانهای دولتی تعیین گردیده بود.

سومین مرحله از شانزده تا بیست و چهار سالگی بوده است.  
سومین مرحله  
تعلیمات در این مرحله، چنانچه از بیانات گزنفون استنباط

۱ - استرابون ۲۱۵.

۲ - Alutra رجوع شود به تربیت کوروش گزنفون.

میشود، فرا تر بوده است و افسران رسمی ارتش و کارزار دیده و مردان کار آموزده در امور کشوری آنها را تعلیم میداده اند و این گرده جوانان و مردان بوده است. در این مرحله آنان را با اسلحه رسمی جنگی ورزش میداده اند و ورزشهای گوناگون را بآنان میآموخته اند و تیراندازی و شکار و اسب سواری و پرش از اسب در حال ناخست و ورزش کارزار و راهپیمایی و عبور از رودها را بآنان میآموخته اند و اینکه چگونه در هنگام گذشتن از رودها اسلحه خود را تر نکنند. در مواقع غیر شکار بعمليات دیگر میپرداختند. صبحگاهان ورزشها و عملیاتی مانند ژوین و تیراندازی و پس از ظهرها ساختن ادوات شکار و فلاحات و کشت و کار و حفر و درختکاری و امثال اینها را میآموختند و تربیت را باریاضت و تحمل گرما و سرما و گرسنگی توأم میکردند. مراحل تربیتی راهرودوت بچهار قسمت تقسیم کرده است و

چهارمین مرحله

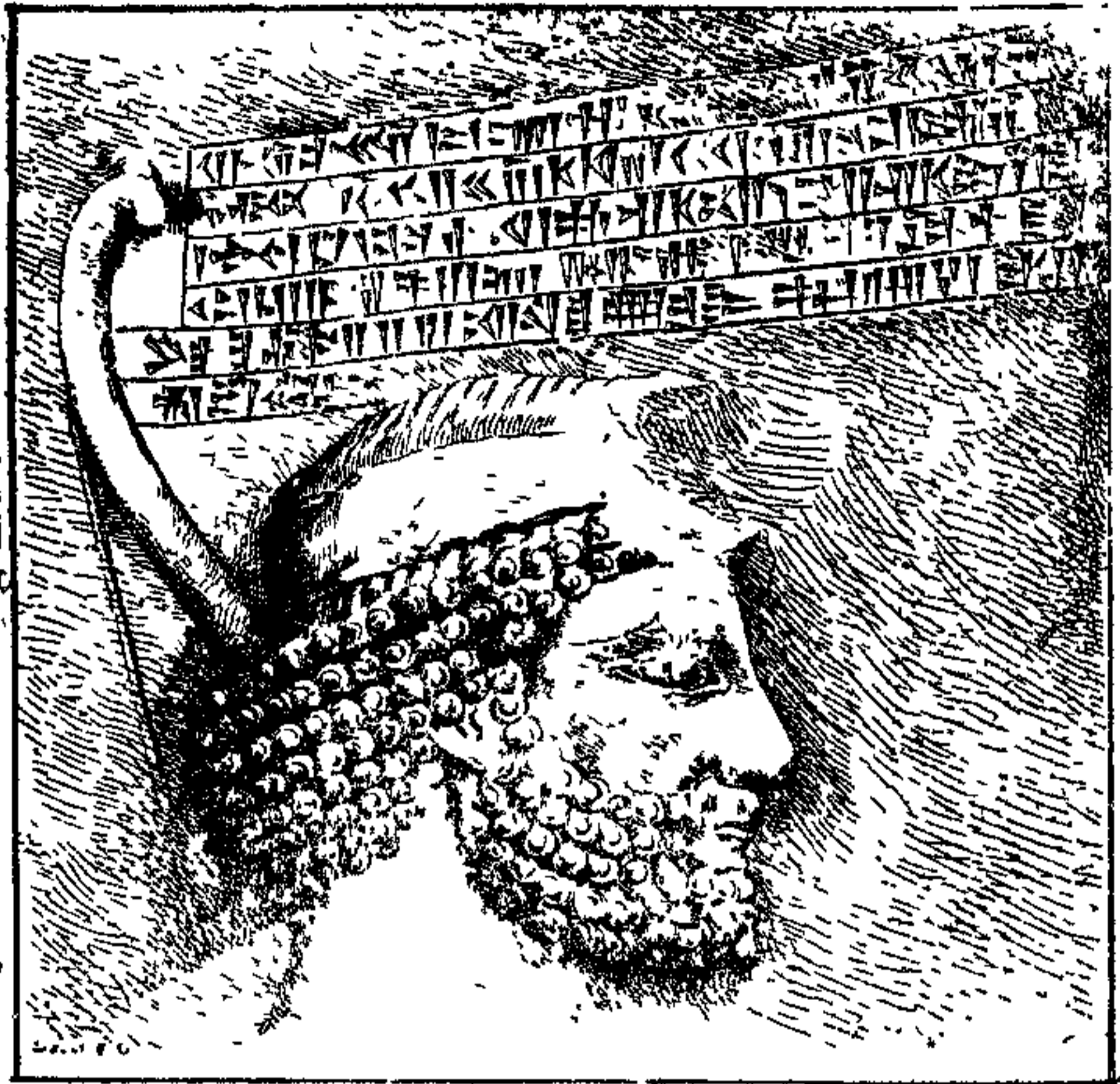
از اینروی تقسیماتش با آنچه در بالا دیدیم مختصراً اختلاف دارد. نخستین مرحله بر طبق خبر هرودوت از یک تا پنج و دومین از پنج تا هفت و سومین از هفت تا پانزده سالگی است و مرحله چهارمین نیز بر آن میافزاید که از پانزده یعنی اوان بلوغ تا بیست و چهار یا بیست و شش سالگی یعنی منتهای دوره رشد و رسائی باشد و در این مرحله تربیت دماغی و خواندن و آموختن کردارهای قهرمانی معمول بوده است.

اهمیتی را که در زمان هخامنشیان در تربیت جوانان بنطق

۸ - نوشتن و خواندن

و بیان میداده اند تا آنحد برای نوشتن قائل نبوده و از

نویسندگان یونانی در موضوع اهمیت نوشتن در نزد ایرانیها یاد داشتی بنظر نگارنده نرسیده است. این نکته مسلم است که پارسها مردمان کار بوده اند و دیگر اینکه تجارت و سوداگری در نظر آنها منفور بوده است و چون نوشتن بیشتر در تجارت بکار آید شاید احتیاجی بان نداشتند.



سر پداس جوان سه‌شور پارسی ز ما به ای ارجط مهجی نقش رستم، برار داریوش  
(ار روی عکس هوسی)

نوشتن و خط مهجی  
شعل دیری و اسسما بیر محصل است در زمان آنها مانند  
زمان ساسانیان محصی بوده و طبقه مخصوصی بان اشتغال  
داشته اند. ملل گوناگون تابعه ایران نیز هر يك خطی داشته اند و از حیث این  
جنبه های تمدن از ایرانیها جلوتر رفته بودند. چنانکه خط میخی را پارسها  
از آشور و بابل گرفتند و آنرا ساده تر نموده بصورت الفبائی درآوردند



و برای سنگ‌نوشته های خود بکار بردند و چیزهای دیگری را نیز از تمدن آشور و بابل اقتباس نمودند. رسم الخط خود را نیز بیشک از آنها یا ارامیها اقتباس کردند. رسم الخط مادها و پارسها که روی طومارها نوشته شده و پارسها خط نخستین مردم متمدن همجوار بوده و کتب تواریخ و فرامین دولتی شاهان ماد و پارس بان خط بوده است و خط پارتی یا پهلوی اشکانیها نیز که در روی سکه های آنها در اوایل دوره اشکانی دیده میشود محتمل است همان رسم الخط معمول مادی و هخامنشی و یا مقتبس از آن بوده است. رالینسن در مقدمه ترجمه انگلیسی تاریخ هرودوت مینویسد که پس از اقراض آشور و بابل چون شاهان فارس جانشین مادها و آشور و بابل شدند بالطبع از تمدن و فرهنگ آنها نیز بهره مند گردیدند. رسم الخط بابل و آشور را پارسها یا مستقیماً گرفته اند یا اینکه بوسیله مادها از طرف آنها گرفته شده و آنرا ساده نموده بسلطه خود در آورده اند. قدیمترین سنگ‌نوشته ها نیز از کوروش بزرگ بوده، هرودوت آنها را دیده و در تاریخ خود بانها با اشاره نموده است.<sup>۱</sup>

علاوه بر سنگ‌نوشته ها که شهنشاهان هخامنشی بر ستونهای دیرخانه شاهی دخمه و کاخ ها و مکانهای گوناگون نگاشته اند اسناد گرانها و پراهمیت را که بر پوست حیوانات نوشته میشد در خزانه شاهی محفوظ میداشتند و در آنها امور دربار و فرامین شاهی و وقایع خارجه و گزارش ستراپها یا مرزبانان و برجسته کاریهای قهرمانان و سرداران و بیانات شاهی بود که توسط دیران ضبط میگشت. کتزیاس بزوشک یونانی که سالهای متمادی در دربار هخامنشیان بوده از آنها خبر داده و هرودوت که بمنابع تاریخی ایران و تاریخ نویسان ایرانی

۱ - هرودوت کتاب اول، قطعاتی نیز تا اواخر قرن نوزدهم از کوروش مانده بوده و در کتب سیاحان مانها اشاره گردیده ولی تا این تاریخ از میان رفته است و ظاهراً از آنها اثری باقی نمانده.

اشاره نموده و از آن منابع استفاده کرده مع التاسف نامهای مورخین پیشین ایرانی را ذکر نکرده است. زیاده بر آنچه در بازمانده اوستا گرد آمده داریوش را نیز باید یکی از مورخین ایران باستان بشماریم.

خواندن و تعلیمات دینی  
گرنهون گوید کودکان بدبستان میروند تا خواندن را فرا گیرند. محتمل است که خواندنیها مربوط به تعلیمات مذهبی میبوده زیرا که پارسها خردسالان را در مبانی

و اصول دین تربیت مینمودند و فضائل اخلاقی ایرانیها مبتنی بر تعلیمات دینی آنها بوده است.

اهمیت ولروم ورواج  
خط و سواد  
علاوه بر ضرورت قرائت و بحفاظه سپردن قسمتهائی از اوستا یسا منقولات دینی که بتوسط روحانیان آموخته میشده و بنا بر مدارك دوره مادی تاحدی وجود داشته است

در دوره هخامنشیان بلا تردید جنبه های تازه ای بخود گرفته بوده. اکثر جوانان ایرانی که برای امور اداری و استخدام دولتی مهیا میشده اند محتاج خط و سواد بودند و لازم بود دستور ها و فرامین را بتوانند بنویسند و گزارش نمایند.

ادبیان  
در عصر هخامنشی  
اگرچه اطلاعاتی راجع بادیات دوره هخامنشی در دست نیست ولی گزاف نیست بگوئیم که قسمتهائی از اوستا و دستور های آئین زردشتی را اشخاص گوناگون مینوشته اند.

جنگهای زیاد و خاطرات میدانها. دلیری های قهرمانان ملی هم از دوره های باستانی و کیانی و هم در ضمن گزارشهای مادها و اوایل هخامنشیان و جنگ های خارجی و بازگوئی و سرگذشت آنها بیگمان زاینده ادبیات بوده است و اگرچه بعد از بیست و پنج قرن چیزی از اینها باقی نمانده یا هنوز کشف نگردیده است نمیتوان بر وجود آنها شك نمود. سنگنوشته های داریوش بزرگ خود دستورهای اخلاقی و اساسی است که حتی امروز هم میتوان بجوانان و نونهالان ایرانی یاد داده و نوشتن و خواندن آنها را آموخت. پس از توسعه امپراطوری و ایجاد راهها

وثرعه‌ها و پست و سایر آثار بزرگ تمدن هخامنشی شکی نیست که خواندن و نوشتن نیز توسعه یافته بوده است .

تربیت مسنوفیان و ترجمه‌کنندگان که زبانهای گوناگون ملل تابعه را میدانسته و میتوانسته اند وسیله ارتباط بین مرزبانان ایرانی و اتباع غیر ایرانی زبان باشند بالاتر دید رونق داشته و ایرانیانی که این فنون را میدانسته البته بیشتر مورد تقاضا و محل وثوق بوده اند .

تعلیم نطق و بیان از جمله منظوره‌های اصلی و مهم بوده است  
 ۹ - نطق و بیان  
 که از زمانهای قدیم و دوره اوستائی پسندیده میدانسته اند . بیان فصیح و نطق رسا اساساً تاحدی مورد توجه ایرانیان باستان بود که یکی از اصول سه گانه دین زردشتی قرار گرفته بوده ، زیرا که اساس فلسفه اجتماعی زردشت اندیشه خوب ، گفتار نیکو و کردار نیک بوده است . جوانهارا لازم بوده که در شورهای خانوادگی و انجمن‌های عشیره‌ای و قبیله‌ای و ملی شرکت نمایند . در آن مجامع لازم بود که نطق جوانان رسا و گیرنده باشد و از روی هوش و قریحه ادا شود .

اشارات ریادی که راجع بنطق و فصاحت در اوستا موجود است اهمیت آنرا در حیات ایرانیان باستانی مبرهن میسازد . در اوستا ذکر شده دوشیزگان از خدا شوهری خواهند که در جوانی و زیبایی و فرزاندگی و سخنوری برآزنده و برانگیزاننده و حاضر بنطق باشد . در دوره هخامنشی نطق خوب اهمیت و ضرورت ملی داشته است . در مناظره‌هایی که قبل از تصمیم درمهم امور میگرفتند بسا اتفاق میافتاد که اندیشه سیاسی بوسیله نطق رسائی مانع از بروز جنگ و خونریزی میشد . فلسفه ملی از آغاز دوره اوستائی تا اوایل عصر هخامنشی مساعد و مصرّ پرورش این قریحه در جوانان بوده است .

فردوسی نیز که با منابع تاریخ ایران باستان آشنا بوده سخنوری راهمیشه قسمتی از تربیت شهزادگان یاد نموده .

## آشنائی با طبیعت

ز بیداد و از داد و تخت و کلاه سخن گفتن و رزم و راندن سپاه  
سترابون گرید آموزگاران از جوانان تقاضا مینمودند که هر کس درس خود را  
باز گوید و در ضمن آنها را ورزش تنفس میدادند<sup>۱</sup>. از این معلوم میشود که تأثیر  
ظرفیت ریتین و تنفس را پرمایگی آهنک و رسائی صدا میدانسته‌اند و جوانان را برای  
نطق در مجامع تربیت میکرده‌اند؛ و نیز از تأکید بر استگوئی دائمی در تربیت  
جوانان<sup>۲</sup> معلوم است که تاچه حد اندیشه را با گفتار و کردار منتسب و هر سه را  
لازم و مازوم میدانسته‌اند.

ایرانیها بموجب تقاضای مذهبی شناسائی حیوانات مفید و  
حیوانات و حشرات موذیه و گیاههای مضر را در کودکی  
میآموختند، زیرا که وظیفه مذهبی هر فرد این بود که  
حیوانات موذیه و گیاههای مضر را تا حد قوه خود براندازد، و پرورش حیوانات و  
گیاههای مفید را تأیید نماید<sup>۳</sup>.

۱۰- آشنائی  
با طبیعت

در ضمن تاریخ ایران مواقع متعددی را در نظر داریم که ایرانیان بموجب  
شناسائی طبیعت نیرنگهائی را در جنگ بکار برده‌اند که موجب چیرگی آنان  
گردیده است. مثلا در جنگ کوروش با مملکت لیدی که از زبردستی چابک  
سواران لیدی آگاهی یافته بود عده ای شتر در جلو ارتش گسیل داشت و همینکه  
اسبهای لیدی این حیوانات را دیدند از بوی آنها مشمئز شدند و از هیولای آنها  
رم کردند و در میان آنها اینظمی رخ داد و بشکست لیدیها کمک نمود.  
یک قسمت تربیت ایرانیها بدون تردید راجع به چه و چون محیط آنها و  
۱۱- چه و چون شناسائی طبیعت بود و مرور زمان اینگونه دانستنها گرد آورده شده بود.  
و چند معلوم نیست که آیا در زمان هخامنشیان اینگونه اطلاعات برشته تحریر

۱ - استرابون.

۲ - هرودوت کتاب اول ۱۳۶.

۳ - Dhalla, m.m., Zoroastrian Civilization. new York, (1922), pp. 33-35.

## تعلیم و تربیت ایران باستان

هرآمده بود یانه ولی در زمان ساسانیان راجع بموضوعهایی منفرد کتابهایی موجود بوده است .

تنوع تصویرهای حیوانات که در روی اسلحه و ظروف و سنگها در زمان هخامنشیان دیده میشود و روی پارچه های آنها بوده خود دلیل این است که ایرانیها مشاهده کنندة آثار طبیعت بوده و ذائقه خاصی برای مشاهده زیبائیهای طبیعت

مشاهده  
آثار  
طبیعت

داشته اند و این خود مقدمه سودمندی برای ترقیات آنها در صنایع ظریفه بوده است .  
چگونگی این مطلب در جای خود بیاید .

۱- Dalton, *The Treasure of the Oasis* Br. M., London, 1926.



## بند پنجم

### تریت بدنی

برجسته ترین قسمت تریت خرد سالان و نوجوانان در عصر  
هخامنشی تریت بدنی بوده ، ولی مفهوم تریت بدنی  
در نزد آنان بسی وسیعتر از مفهوم آن در نزد بسیاری از ملل  
همزمان آنها و دیرتر بوده است . مفهوم تریت بدنی در نزد

۱ - مفهوم حقیقی

تریت بدنی

هخامنشیها

پارسها نزدیک بهمان مفهوم در نزد یونانیان بوده است . انواع ورزشها که در صفحات  
بعد بنظر خوانندگان خواهد رسید نه تنها بمنظور بهداشت و نیرومندی و رشد  
جسمی بوده بلکه متضمن تریت خود داری و چالاکی و حزم و شکیبائی و تحمل  
سختیها مانند تشنگی و گرسنگی و خستگی و نیز هدفجوئی و ایجاد روح  
قهرمانی بوده است .

سبک سنگنراشیا و تصاویری که اوزمان هخامنشی مانده  
میرساند که زیبایی اندام و موزونیت حرکات بدنی مورد توجه  
آنان بوده که بی کم و کاستی در نشانه کردن و بهداف زدن  
از جمله منظورهی تریت بدنی بوده است . در شکارها که

زیبائی اندام

و موزونیت

حرکات

بطور دسته ای و گروهی انجام میگرفته نوجوانان را بخود کاری بر میانگیخته اند  
و آنها را بهم هدفی و همکاری تریت میکرده اند . فراتر از اینها اینکه جمله  
ورزشهای گوناگون آنها وابسته بامور محسوس زندگی و پیوسته بکارهای ضروری  
حیاتی بوده است . در امتداد تمام مراحل تربیتی از آغاز خردسالی تا پایان دوره  
رشد آنها را برای زندگانی واقعی آماده میساخته اند .



جوانان ایرانی در هنگام شکار

از «تاریخ صنایع ظریفه در شرق تزدیک» (گروست)

هرودوت نویسنده نامی یونانی در واقع تعلیم و تربیت ایرانیان  
دوره هخامنشی را تلخیص کرده . همینکه میگوید : ایرانیها  
بفرزندان خود سه چیز میآموزند : اسب سواری ،

خلاصه تربیت  
پارسها

تیراندازی و راستگوئی .

انواع و اقسام ورزشهای بدنی و پرورش گوناگون که بنام ورزش آموخته  
میشده ، تا حدیکه از منابع نویسندگان یونانی و آثار سنگنرایی دوره هخامنشی  
بر میآید ذیلا شرح داده میشود :

گزنقون و استرابون هر دوزود خیزی جوانان و بزرگسالان  
ایرانی را تأیید نموده اند .<sup>۱</sup> استرابون تصریح میکند که  
جوانانرا با صدایه شیپور حاضر باش پیش از برآمدن آفتاب  
بیدار و همه در یک نقطه معین اجتماع میکردند . سپس جوانان بگروهان پنجاه نفری  
تقسیم میشدند . فرماندهان دسته ها را از میان شاهزادگان یا پسران مرزبانان  
( سترابها ) تعیین مینمودند ، سپس هر فرمانده فرمان دو بگروهان خود داده و با  
آنها میدویده است و تا مسافت ۳۰ الی ۴۰ استاد میدویدند .<sup>۲</sup>

۲- حوی دادن  
زود خیزی

شنا<sup>۳</sup> ، یکی از امور تعلیمی اطفال بود که در مرحله سوم تحصیلی آنرا  
میآموختند . منظورهای تعلیم شنا دو قسمت بوده است . یک قسمت جنبه

۳- شنا

یا کیزگی و مذهبی بوده<sup>۴</sup> و قسمت دیگر منظور عملی و جنگی داشته است .<sup>۵</sup>

۱ - سترابون ۱۵ : ۳ ، ۱۸۰ .

۲ - هر استاد متجاوز از ۱۸۵ متر و ۴ استاد در حدود هفت کیلومتر و نیم بوده است .

۳ - لغت قدیم اوستائی برای شنا ( Sni ) بوده و در زبانهای آریائی نیز نزدیک بهمان معنی  
است و ریشه کلمه مینمایاند که در ابتدا مربوط شست و شو بوده است .

۴ - کلمه اشتقاقی شنا از زبان سانسکریت متضمن معنی وظیفه مذهبی است و در میان ایرانیان  
قدیم نیز شست و شوی بدن وظیفه مذهبی بوده است .

۵ - هرودوت ۱ : ۱۳۲ .





سکه‌های نقره هخامنشی

اسب یکی از حیوانات

اسب

اهلی است که در زمانهای

ما قبل تاریخ مورد علاقه و دست آموزی

قبایل ایرانی بوده و یکسفر زردشتی

در ضمن دعا‌های خود که برای خویشتن

و خانواده خود مینمود برای اسب خود نیز دعا میکرد. در دعای خود در پیشگاه میترا

پیش از آنکه برای خود نیرو در خواست کند برای اسب خود قوت می‌طلبید<sup>۱</sup>

و آنکس که دعایش بار می‌آورد سعادت‌مندی می‌یافت باین

معنی که دارای اسب تیز پا و بلند شبیه میگردید<sup>۲</sup> وصاحب سرافراشته هزار اسب میشد<sup>۳</sup> و فراوشیان (روانهای

اسب سبک یا

ولند سبک)

رفسکان و نیاکان) که از طرف باز ماندگان خود یاد کرده میشدند آنها را بداشتن

اسبهای تند رو و گردوه‌های استوار برکت میدادند<sup>۴</sup>. کبچسرو دعا کرد کهدارنده سعادت‌مندی بهترین اسبها گردد<sup>۵</sup> و بر طبق خبر شاهنامه او مالک بهترین اسبها

نام بهزاد گردید. از زمانهای پیشین تا کون اسب عامل مهمی در تمدن ایران

بوده است.

از جمله دارائیهای شخص کشاورر مواشی است ولی اسب چندان مورد

احتیاج زراعت پیشه نیست و نسبتاً جنبه اشرافی دارد و مورد علاقه و توجه

مخصوص سلحشور است زیرا که او را در سحر و جنک و طهر یار و برنده است.

۱ - یشت دهم فقره ۱۱ .

۲ - یشت دهم فقره ۱۱ .

۳ - یشت هفدهم فقره ۱۲ .

۴ - یشت هیجدهم فقره ۵ .

۵ - یشت سیزدهم فقره ۲۰ .



## تعلیم و تربیت ایران باستان

به‌همین نظر بوده است که در میان ایرانیان باستان خاصه ایرانیان کیانی اسب تا آن درجه موردتلاقه بوده و نام اسب‌ها را بنامهای خود نیز می‌پیوسته‌اند.<sup>۱</sup>

اهمیت اسب<sup>۲</sup> و سرعت سیر آن تا حدی در نظر آریائی‌ها بزرگ بوده که در عالم تخیل نیز ایزدان را بطور مستعار رانندهٔ اسبان دانسته‌اند<sup>۳</sup> و ایزد آب‌بنام اپام نبات<sup>۴</sup> و ایزد آفتاب بنام میترا در گردونه‌های جنگی نشسته‌اند که اسبان باد پا آنها را میرانند. گردونه‌اشی و نوهی<sup>۵</sup>، ایزد راستی و دهندهٔ اسبان تندرو را صبحگاهان اسبان آسمانی می‌برند و ارادهٔ میترا را اسبان سرخگون میرانند.

ایرانیان اوستائی اسب‌ها را بوسیلهٔ رنگهای گوناگون آنها  
 متمایز می‌ساختند. در درجهٔ اول رنگ سفید در نزد آنها  
 مقدس بوده و هرودوت نیز ذکر نموده است که اسب سفید  
 در نزد پارسیها مقدس است، سایر ملل آریائی مانند هندیها و یونانیها و ژرمنها نیز

رنگ

اسبها

۱ - از این گونه نامها بیشتر در ایران کیانی در باختر و تا حدی نیز در نزد ایرانیان شمالی معمول بوده است و از این قبیل نامها است ارزسپا *Arz aspa* یعنی دارندهٔ اسبهای زمخت و نیرومند و گرساسپا *Garsaspa* یعنی دارندهٔ اسبهای لاعر و ازوب اسپا (لهراسپ) *arvat aspa* یعنی دارندهٔ اسب جنگی و هواسپا *Huvaspa* یعنی دارندهٔ اسب خوب و ستاسپا *Selaspa* یعنی دارندهٔ صد اسب و گشتاسپ و جاماسپ و مانند اینها.

۲ - در زبان اوستائی اسب معمولی *Aspa aršā* و اسپا ارشا *Aspa aršā* یعنی اسب جنگی که در زبان سانسکریت موسوم به *Asva vareṣa* است. مادیان را اسپیی *Aspi* یا اسپ تئو *Aspa taenu* مینامیدند.

۳ - یشت پنجم فقره ۵۰.

۴ - *Apam-napāt, Ys. 2:5.*

۵ - *Aṣi-Vangubi* در پهلوی اشیش ونگ *asīs-Vang* و اوراخواهر امشاسپند و دختر اهورامزدا نامیده‌اند.

## اسبهای ایران



اسب سفید را بهمان چشم مینگریسته اند . رنگهای دیگر اسبها رنگ قهوه‌ای بازو سیر و رنگ سیاه بوده است . پرورش نژاد و مراقبت اسبها فریضه دینی بوده و در ادعیه خود قهرمانان برای خویش و اسب خود نیرو میطلبیده اند .

مهمترین صفاتی که برای اسبها خواهان بوده‌اند تندروی و باد پائی بوده و در اینصورت صفت های باد و ابر و مه و پرندگان بالدار برای آنها بکار رفته است <sup>۱</sup> .

شاهنشاه هخامنشی در  
گردونه جنگی  
سکه طلا ( بارکلی هد )

اسبهای ایران  
باختر همیشه برای اسبهای خویش که می‌پرورانده در تاریخ معروفیت داشته است و سواره نظام باختر در تمام

قشونکشیهای ایران خدمت میکرده و قدرت باختر نیز در زمان شاهان محلی کیانی پیش از دوره هخامنشی مرهون وجود اسب سواران زبردست آن سرزمین بوده است <sup>۲</sup> . علاوه بر اسبان رهوار فیل هم در باختر وجود داشته و بیشتر برای جنگیدن بکار میرفته و قیلهار از هندوستان وارد میکرده‌اند .

شهرت اسبان نسانی مادی و اسبهای پارتها نیز بهمان اندازه زیاد بوده و داریوش هخامنشی نیز در یکی از کتیبه های خود اسبهای خوب را یاد کرده است <sup>۳</sup> .

۱ - در شاهنامه فردوسی نیز همان سبک پیشس تمدید یافته :

ر آمد جو باد دمان از برش	شد نیز گلرنگ ریر اسدش
سپید عنان ازدها را سپرد	بخشم از جهان روشنائی ببرد
یر آن اندر آورد و کردش دوال	عقابی شده رخس با یر و نال

۲ - Geiger, Wilhelm, *Ostiranische Kultur im Altertum*. Erlangen, 1882 .

۳ - یکی از کتیبه‌های داریوش در تخت جمشید در اینموضوع است : « بفضل اهورا مزدا و کوشش من ( که ) داریوش پادشاه هستم اینجا ( در ایران ) اسب قشنگ خوب و مرد خوب میباشند و ( بنابراین ) از هوج ( کس ) ترس نیست » .